

# حدیث حقیقت و معرفی نسخه‌ای خطی در شرح آن

دکتر محمد مهدی رکنی یزدی

دانشکده ادبیات، دانشگاه فردوسی

## چکیده

حدیث حقیقت حدیثی است منسوب به امیرمؤمنان علی (ع) که حقیقتی والارا بیان می‌کند و به واسطهٔ ایجازش شروحو چند بر آن نوشته شده که از جمله آنها شرح عزالدین محمود کاشانی صاحب کتاب «مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة» می‌باشد. مختصری دربارهٔ زندگانی راوی این حدیث یعنی کمیل بن زیاد نخعی و احادیث روایت شده توسط وی، متن حدیث و ترجمه فارسی آن و در پایان نسخهٔ تصحیح شدهٔ شرح عزالدین کاشانی بر این حدیث، ساختار این مقاله را تشکیل می‌دهد.

در سالی که به نام امیرالمؤمنین علی (ع) نام‌گذاری شده، بهترین هدیه‌ای که می‌توان تقدیم حضور استاد فقه و حدیث - جناب آقای کاظم مدیرشانه‌چی - کرد حدیثی است منسوب به آن امام که حقیقتی والارا بیان می‌کند و به واسطهٔ ایجازش شروحو چند بر آن نوشته شده، و از آنهاست شرحی که عزالدین محمود کاشانی صاحب کتاب گران‌قدر *مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة* بر آن نوشته<sup>(۱)</sup> و به شماره

---

۱- لقب و نام نویسندهٔ شرح در ابتدا آمده: «عزالملة والدين محمود بن علی بن ابی طاهر الکاشی» که به ظن قوی همان عزالدین محمود بن علی کاشانی نطنزی از علما و عرفای نامدار سدهٔ هشتم و در گذشته به سال ۷۳۵ ه.ق. است. از تألیفاتش شرح قصیدهٔ تائیه ابن فارض است به عربی به نام *کشف الوجوه الغرر لمعانی نظم الأدر*؛ و کتاب *مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة*، که با مقدمه و توضیحات استاد جلال‌الدین همایی توسط نشر هما در سال ۱۳۶۷ تجدید چاپ شده و شرح حال مؤلف در صفحه ۱۳ مقدمه آمده است.

۲۲۵۲۸ جزء رساله‌های کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی ثبت است.<sup>(۱)</sup> اما پیش از پرداختن به حدیث بجاست شرح حال کوتاهی از راوی آن بیاوریم.

راوی حدیث مورد نظر کمیل بن زیاد نخعی یمانی است که علم و ایمان و پارسایی را با هم داشت و شیفته مولاعلی بن ابی طالب (ع) و از اصحاب سرشان بود. در جنگ صفین حضور داشت، و مدت زمانی عامل ایشان در شهر هیت (نزدیک فرات) بود. حدود ۷۰ سال یا بیشتر عمر کرد و در سال ۸۲ هجری به امر حجاج بن یوسف به شهادت رسید.<sup>(۲)</sup>

محدث قمی به نقل از ارشاد مفید - درباره پایان زندگی او - آورده: چون حجاج به حکومت رسید در جست و جوی کمیل برآمد. کمیل از او روی نهان کرد. آن ستمگر حقوقی که به قومش می داد قطع کرد و آنان را در تنگدستی قرار داد. کمیل چون از این ستم با خبر شد گفت: من پیرمردی هستم که عمرم به پایان رسیده و سزاوار نیست که با این پنهان زیستی سبب قطع حقوق قوم خود شوم. بعد آشکار شد و در اختیار حجاج قرار گرفت. چون او را دید گفت: چه قدر می خواستم بر تو دست یابم... تا آن که گفت: تو از آنانی که عثمان بن عفان را کشتی! گردنش را بزنی. گردنش را زدند (و با چنین تهمت ناروایی) شهیدش کردند. در همان کتاب آمده که امیرالمؤمنین (ع) بدو خبر داده بود که حجاج قاتل اوست. از این شیعه بلند مرتبه پارسا حدیث کم نقل شده است. بنابر تصفحی که به

۱- از آقای غلامعلی عرفانیان کارشناس فاضل نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی که نویسنده را دریافتن آن نسخه یاری کردند سپاسگزاری می شود.

۲- شرح حال کمیل را در این کتابها توان دید: *روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات*، المیرزا محمد باقر الموسوی الخوانساری الاصبهانی، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، مکتبه اسماعیلیان، قم، ۶۱-۶۲/۶.

تنقیح المقال، شیخ عبدالله المامقانی، چاپ سنگی، نجف اشرف، ۱۳۵۰، ۴۲/۲.

سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، الشیخ عباس القمی، تقدیم و اشراف علی اکبر الهی الخراسانی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، الطبعة الأولى، رن: کمیل (۴/۲۶۵-۲۶۳)، لغت نامه دهخدا: کمیل.

عمل آمده روایت‌هایی که کمیل بن زیاد ناقل آن است از بیست مورد تجاوز نمی‌کند<sup>(۱)</sup> که عناوین بعضی از آنها نقل می‌شود:

۱- حدیث معرفت نفس که سؤال کمیل از امیرمؤمنان(ع) است و در روضات الجنات (۶/۶۱) و شرح الاسماء حاج ملاهادی سبزواری (۲/۴۴) آمده.  
 ۲- دعای کمیل که در مصباح المتهجد (ص ۷۷۴) نقل شده و مفهومی بس عارفانه و بلیغ دارد.

۳- حدیث منقول در تحف العقول (ص ۱۱۸) و نهج البلاغه (حکمت ۱۳۹) و کمال الدین صدوق (۱/۲۹۴).

۴- وصیت امیرالمؤمنین(ع) به کمیل که طولانی است و در تحف العقول (۱۲۳-۱۱۹) ذکر شده.

۵- نامه حضرت به کمیل زمانی که فرماندار هیت بود (نهج البلاغه، نامه ۶۱).  
 ۶- حدیث حقیقت که در مصادر قدیم یافت نشده، اما در این آثار آمده: روضات الجنات از سید محمد باقر خوانساری (چاپ جدید ۶/۶۲)؛ مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری (۲/۱۲)؛ شرح الاسماء حاج ملاهادی سبزواری (ص ۱۳۱)؛ ناسخ التواریخ، جزء پنجم در احوالات امیرالمؤمنین(ع) و چند اثر دیگر.<sup>(۲)</sup>  
 این حدیث بیشتر مورد توجه اهل عرفان قرار گرفته و برآن شروحی نوشته‌اند. با تتبعی که نویسندگان «میراث حدیث شیعه» کرده‌اند و مبتنی بر الدررعه و دیگر فهرستهای نسخ خطی است، ۲۲ شرح یافته‌اند که شرح عزالدین محمود کاشانی نیز جزء آنهاست (۱۹۹-۱۹۵) اما از دو نسخه کتابخانه مرکزی آستان قدس نام نبرده‌اند. نویسندگان پس از دست یافتن به آن دو شرح، مناسب دید در این نوشتار

۱- رک: میراث حدیث شیعه، دفتر دوم، به کوشش مهدی مهریزی و علی صدرایی خوئی، قم، مرکز تحقیقات دارالحدیث، ۱۳۷۸، ص ۱۹۹-۱۹۵.

۲- به رعایت اختصار از ذکر سایر احادیثی که کمیل راوی آنهاست و نیز منابع دیگر حدیث حقیقت صرف نظر شد. خواستاران به کتاب میراث حدیث شیعه رجوع کنند.

یکی از آن دو را که کوتاهتر است عیناً نقل کند.<sup>(۱)</sup> اما نخست متن حدیث را به نقل صاحب روضات الجنات می‌آوریم:

«وفي رجال النيسابوري، أنه (كميل) كان من خواصّ عليّ (ع)، اردفه على جمّله، فسأل عنه. فقال يا امير المؤمنين: ما الحقيقة؟<sup>(۲)</sup> فقال عليه السلام: مالك والحقيقة. فقال كميل: أو لست صاحب سرّك. قال: بلى ولكن يرشّح<sup>(۳)</sup> عليك ما يطّفع<sup>(۴)</sup> مني. فقال: أو مثلك تُخَيّب سائلاً فقال: الحقيقة كشفُ سُبُحاتِ الجلال<sup>(۵)</sup> من غير إشارة. فقال زدني بياناً. قال: مُحْوُالموهوم وِصْحُو<sup>(۶)</sup>المعلوم. فقال: زدني بياناً. قال: هتِكُ السّتر لغلبة السّر. فقال زدني بياناً. قال: نورٌ يشرقُ من صبح الأزل فيتلوحُ على هياكل<sup>(۷)</sup> التّوحيد آثاره. فقال زدني بياناً. فقال: اطفِ السّراج فقد طلع الصّبح.»<sup>(۸)</sup>

۱- شرح دیگر حدیث حقیقت به تصریح آنچه در ابتدایش آمده از «کاشف اسرار الحقیقه هادی ارباب الطريقة کمال المّلة والدين عبدالرزاق الكاشي» است و به شماره ۶۱۶۳ در کتابخانه مرکزی آستان قدس مضبوط است. نویسنده این شرح به بسط کلام پرداخته و حدیث را در چهار صفحه و نیم شرح کرده. وی نیز در سده هشتم می‌زیسته و فوتش در ۷۳۰ یا ۷۳۵ ه. ق. روی داده. از تألیفات اوست: اصطلاحات الصوفية، تأویل الآيات یا تأویلات القرآن، شرح منازل السائرين خواجه عبدالله انصاری که در تهران چاپ شده. رک: لغت نامه دهخدا، کاشانی.

۲- حقیقت: چیزی که به طور قطع و یقین ثابت است (خلاصه از التعريفات، میرسید شریف جرجانی).  
تاء در حقیقت برای تأنیت نیست بلکه برای نقل از صفت به اسم است مانند تاء علامت.

۳- یرشّح: نسخه خطی: یرشّح؛ می‌تراود، می‌رسد.

۴- طَفَح الإباء والنَّهْرُ يَطْفَحُ طَفْحاً وَ طُفُوْحاً: اِمْتَلَأَ وَارْتَفَعَ حَتَّى يَفِيضَ (لسانُ العرب، ابن منظور).

۵- سُبُحاتُ وجه اللّهِ: أنواره و جلاله و عظّمته. وقال جبريل عليه السلام: إِنَّ لَهِ دُونَ العرشِ سبعين حجّاباً لودنونا من أحدها لأحرقتنا سبحاتُ وجه ربّنا، رواه صاحب العين، (لسان العرب).

۶- صَحْوُ: هوشیار شدن (از مستی)، مقابل سُکر.

۷- هياكل: حج هیکل: جثّه، اندام، صورت و شکل (منتهی الأرب).

۸- واضح است که معنی کنایی این جمله را باید در نظر گرفت، چنان که شارحان نیز همچین معنی کرده‌اند. مثلاً عبدالرزاق کاشی (در نسخه‌ای که ضمن یادداشت شماره ۶ معرفی شد) در شرح این جمله

ترجمه حدیث با توجه به معنی اصلی کلمات و تعبیرات، و بدون دخالت دادن معانی اصطلاحی که بعدها پیدا کرده: در کتاب رجال نیشابوری (ضمن شرح حال کمیل) آمده که: کمیل از دوستان خصوصی حضرت علی (ع) - بود. او را پشت سر خود بر شتر سوار کرده بود که پرسید: یا امیرالمؤمنین حقیقت چیست؟ حضرت فرمود: تو را به حقیقت چه کار است؟ کمیل گفت: آیا من رازدار تو نیستم؟ (و از آسراری که می‌دانی نباید بهره‌مند شوم؟). پاسخ شنید: چرا، ولی آنچه از من فیضان کند و سرریز شود به تو می‌رسد.

کمیل گفت: آیا مثل تو بزرگواری پرسنده و حقیقت طلب را نومید می‌کند؟ (چون امام او را طالب صادق یافت) جواب داد:

حقیقت برداشتن پرده از انوار جلال و عظمت اوست بدون این که اشاره‌ای به آن شود (چون ذات مجرد نامتناهی مشارالیه واقع نمی‌شود). کمیل توضیح بیشتر خواست. پاسخ شنید: نابود کردن آنچه به وهم در آید، و فهمیدن و دریافت آنچه آشکار و معلوم است (سُتْرَدَن صَفْحَهُ ذَهْنَ از اوهام و آنچه یقینی نیست، و آگاهی یافتن بدانچه پس از آن بر قلب پاک وارد می‌شود).

کمیل (بدین توضیح مجمل قانع نشد لذا) دوباره گفت: توضیح بیشتری بدهید. امام (ع) گفت: دریدن پرده و آشکار شدن حقیقت به واسطه غلبه راز (همان رازی که حق است و حقیقت و در پی آنی).

اما این تشنه حقیقت دست از طلب برنداشته باز بیانی بیشتر خواست که پاسخ شنید: نوری که از سپیده دم ازل می‌تابد و آثارش بر هیكلهای توحید (اشخاصی که سراپا توحید نما هستند) پیدا می‌شود.

چون کمیل توضیح بیشتر خواست امام فرمود: چراغ را خاموش کن (دم فروبند) که صبح حقیقت دمید، و فراتر از این توضیحی نیست.

پایانی نوشته: «اطف السراج فقد طلع الصبح أي: دَعِ الْبَيَانَ الْعِلْمِيَّ وَاتْرَكَ الْحَدَّ الْعَقْلِيَّ وَاطْفِ نَوْرَ الْعَقْلِ الَّذِي هُوَ بِالنَّسْبَةِ إِلَى نَوْرِ الْحَقِّ كَالسَّرَاجِ بِالنَّسْبَةِ إِلَى الشَّمْسِ... وَعِنْدَ الْإِبْتِلَاجِ (روشن شدن صبح) لَابْتِحَاجِ إِلَى السَّرَاجِ.

نگاهی گذرا به زندگی عملی حضرت علی (ع) - از طفولیت تا شهادت - آشکارا نشان می‌دهد که از جمله «هیاکل توحید» خود آن حجّت حق است، زیرا حق‌گویی و حق‌طلبی و رفتار سراسر حقیقت<sup>(۱)</sup> آن پیشوای متقین و یعسوب دین همه معرّف حقیقتی متعال است که در آینه وجود حضرت جلوه کرده است، و راست گفت آن‌که گفت: «به علی شناختم من به خدا قسم خدا را».<sup>(۲)</sup>

برای این که خوانندگان شرح و توضیح عزالدین محمود کاشانی را بتوانند به خوبی مطالعه کنند نخست آن را بازنویسی کرده نقل می‌کنیم و سپس تصویر اصل نسخه را ارائه می‌دهیم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ

قال الشيخ العارف المحقق عزّ الملة والدين محمود بن علي بن ابي طاهر الكاشي قدّس سرّه تفسير هذه الكلمات على ما سنّح لي<sup>(۳)</sup> وستمح الوقت<sup>(۴)</sup> به: إعلم: أنّ الحقيقة فعيلة

۱- «حافظ ابن مُردَوِيه در مناقب و سمعانی در فضائل الصحابة هر دو به اسناد پیوسته از محمد بن ابی‌بکر از عایشه روایت می‌کنند که او گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌گفت: علیّ مع الحقّ والحقّ مع علیّ، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضِ. نیز ابن مُردَوِيه در کتاب مناقب از ابوذر نقل می‌کند که از پیامبر اکرم (ص) شنیدم که می‌گفت: علیّ مع الحقّ والحقّ معه و علیّ لسانه والحقّ يدورُ حَيْثُمَا دار علیّ» (الغدیر، عبدالحسین احمد الأمینی النجفی، الطبقة الثانية، ۱۷۸/۳، دارالکتب الاسلامیه، طهران، ۱۳۷۲ ق.) درباره صورت‌های دیگر این حدیث علاوه بر مأخذ مذکور رک: فضائل الخمسة من الصحاح الستة، سید مرتضی حسینی فیروز آبادی، نجف ۱۰۸/۲، ۱۳۴۸ ق. چنان که از این دو حدیث و نظایرش بر می‌آید پیامبر اکرم حضرت علی (ع) را محور حق و حقیقت معرفی کرده است، و بر این مبناست آنچه نویسنده در توضیح حدیث ذکر کرد.

۲- مصراعی از شعر معروف شاعر بلند قدر معاصر شهریار است که مطلع آن این است:

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را که به ما سوئی فکندی همه سایه هما را

۳- سَنَح لِي رَأْيِ سُنُوحًا وَ سَنَحًا: پیدا شد و هویدا شد مرا تدبیری (منتهی الأرب).

۴- سَمَح لِي بِذَلِكَ يَسْمَحُ سَمَاحَةً: وَاَفَقَنِي عَلَيَّ الْمَطْلُوب. (لسان العرب). سَمَحَ الْوَقْتُ بِهِ: موافقت و یاری کرد زمان به آن (به شرح حدیث).

من حقّ یحقّ حقّاً فهو حقیق اذا ثبت والتّاء فیها للخروج من الوصفیة الی الاسمیة، واللام للعهد الذّهنی أی ما فی ذهن المخاطبین من حقیقة، وهو وجود الحقّ سبحانه فإِنَّه ثابتٌ باق، وكلُّ ما سِوَاهُ زائل، فَإِنَّ سرّ هذه الحقیقة ممّا بطن تکشفها علی غیر اهلها<sup>(۱)</sup>، و یضیق عن درکها نِطاق<sup>(۲)</sup> افهام العموم الآمن أطلعه<sup>(۳)</sup> الله علی ذلك من اولیائه الأئمّاء وعلی علیه السلام کان تأخیره عن جواب السائل عنها، والسائل ممّن أخذ منه أسرار العلوم، لأنّ المسؤُولَ صعبُ المآخذُ بعیدُ المناط<sup>(۴)</sup>. و ظاهرُ قوله «مالک والحقیقة» یدلّ علی بُعد فهم السائل وأنّه غیر اهلّه، و یقع علی انّ المراد توقیعُ المسؤُول و تعظیمه عن النفوس لانّ السائل غیر اهل له والّا لما أجابه خیراً علیه السلام. «بلی» جواباً لکمیل. «أولستُ صاحب سرّک» توجّهها لماسئل یؤیّد ما وقع علی. و قول امیرالمؤمنین (ع) «بلی ولكن یرشّح علیک بالطّفح منی<sup>(۵)</sup>» اشاره الی انّ المعنی المفهوم من العبارة فضّلة من رشحات الفیض<sup>(۶)</sup> الطّافح به قلبه<sup>(۷)</sup> لادلیل علی انّ السائل غیر اهل له. و قول کمیل «أومثلک تخیب سائلاً؟ استفهام بمعنى النفی وان لم أکن أهلاً للسؤال فأنت اهل للاجابة. وقوله (ع) «كشفُ سُبُحاتِ الجلال» معناه انّ الحقیقة هی ان یشرف الحقّ سبحانه حجاب الخلق عن أنوار عظمته، وذلك ایماً علی انّ الحقیقة لا ینکشف لأحدٍ الا بالکشف الإلهی لأبالتعلیم البیانی؛ والسُّبُحة نورٌ، و اضافةُ الكشف الی السُّبُحات اضافة المصدر الی المفعول الثانی المتعدّی الیه یعن کما یق: كشف النقاب عن وجهه، والأول محذوف والفاعل هو الله. تقدیره كشف الحقّ حجاب الخلق عن سُبُحات وجهه الکریم. وقد ورد فی الخبر الصحیح: انّ لله سبعین ألف حجاب من نور و ظلمة، لو كشف واحدٌ منها لأحترقت سُبُحات وجهه ما انتهى الیه بصره من خلقه.

۱- چنین است متن، ظاهراً «علی اهلها» صحیح است.

۲- نِطاق: کمربند، کنایه از افق. (لغت نامه دهخدا).

۳- أطلع فلاناً علی شَره: آگاهانید او را بر راز خویش (منتهی الأرب).

۴- مَنَاط: مصدر میمی است به معنی: به چیزی در آویختن (غیاث اللغات). بعید المَنَاط: دور از دسترسی، دیرباب.

۵- نسخه شرح عبدالرزاق: ولكن ترشّح علیک ما یطفح منی.

۶- چنین است متن. ظاهراً علیه باید باشد. ۷- چنین است متن. صحیح: غلب.

والمراد بهذه الحجب تعيّنات الوجود الساتر لنور الوجود المطلق الظاهر عند انكشافها عنه. قوله: «من غير اشارة» اشارة الى ان المشار اليه لا يكون الا وجودا متعيّنا [معينا بدل]، واما الوجود المطلق فهو متعال عن الإشارة. ولما ذاق كميل حلاوة المفهوم استزاد البيان، فقال (ع): «مُحو الموهوم مع صحو المعلوم» اي إزالة وجود الخلق عند تجلّي وجود الحق، فإنه لما كان وجود الخلق زائلا عبّر عنه بالموهوم، ولما كان وجود الحق ثابتا عبّر عنه بالمعلوم. فإن العلم عقد ثابت يطابق الواقع، والوهم ما لا يطابق الواقع، والحق لذاته موجود، فأعتقد الوجود له حق و لغيره وهم. والصّحُو في الأهل ذهابُ الغيم وإنكشافه عن السماء، فأستعاره، أعني إنكشاف ظلمة وجود الخلق عن وجود الحق. ولما كان هذا البيان زائداً على الاول لمافيه من الإشعار بكون وجود الخلق موهوماً لاحقيقة له، استزاد بياناً آخر، فأجابته (ع) بأنها هتك الستر لغلبة السر؛ والمعنى أن سرّ الوجود الذي هو وجود الحق إذا غلبت على الباطن انتهت الستر الذي هو وجود الخلق. وهذا البيان زايد على السابق لإفادته أن علّة هتك الستر غلبة السر. والستر بكسر السين اسم ما يستر شيئا، وبالفتح المصدر. ثم استزاد بياناً آخر فأجيب بأنها جذب الأحدية لصفة التوحيد، أي من خصائص الحقيقة ان يجذب بأحديتها وصف التوحيد عن الموحد رفاعاً لتوهم الإثنيّة بين الموجد والموجد، وهذا البيان زايد على السابق لإفادة معنى التوحيد، ثم استزاد فأجيب بأنها «نور يُشرق من صبح الأزل فيلوح على هياكل التوحيد آثاره. كأنه (ع) إطلع على ضمير السائل ما اختلج فيه من ان توحيد الحادث كيف يكون حقيقة القديم فأزاله بأن حقيقة التوحيد أزلى من أنوار صفات الحق سبحانه، يلوح آثاره على صورة توحيد الخلق فيوحدونه بتوحيده لابصفة من صفات أنفسهم. فلما كان هذا البيان غاية في وصف التوحيد أجيب السائل لما استزاد بياناً بأن كشف صبح الحقيقة مستغن عن إضافة مصباح البيان، كما قيل في المثل: إذ اطلع الصباح استغنى عن المصباح. والله يهدي من يشاء الى صراط مستقيم وتمت الرسالة.